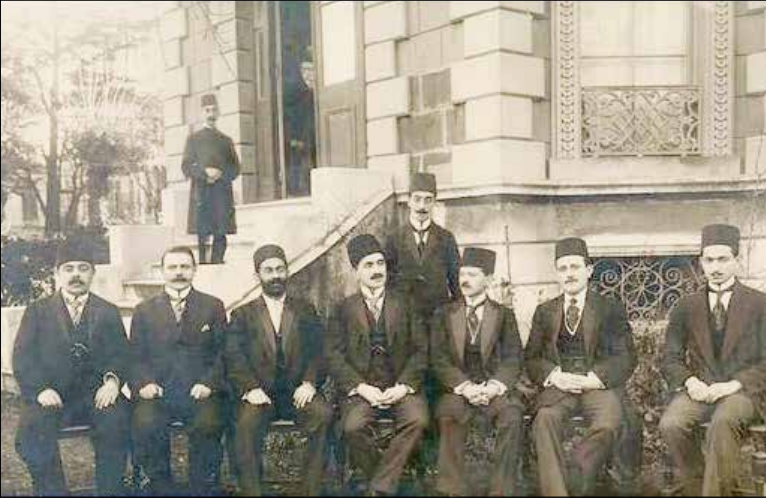


حضور ایران در «ورسای»

## فروغی و کنفرانس صلح پاریس



عکس: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

برخی از اعضای هیات اعزامی به پاریس، از چپ نفر دوم آدلف پرینی محمد علی فروغی، محمود علامیر، حسین علاء

در اواخر سال ۱۹۱۸میلادی که جنگ جهانی اول به پایان رسیده بود، همه کشورهای درگیر، در کنفرانسی در «ورسای» پاریس گرد هم آمدند تا درباره وضعیت غنایم جنگی و روابط آینده دولت‌های پیروز با کشور شکست خورده آلمان و متحدانش به مذاکره بنشینند. ایران در این جنگ شرکت نداشته و رسماً اعلام بی‌طرفی کرده بود. اما به دلیل ورود قوای متخاصم به این سرزمین و هزینه‌های ناشی از اشغال در زمینه‌های مختلف، در آذر ۱۲۹۷ هجائی را به فرانسه روانه کرد تا با ادعای غرامت بخشی از ضرر و زیان خود را تأمین کند. از اعضای برجسته این هیأت، میرزا محمدعلی خان ذکاءالملک فروغی (۱۲۵۴- آذر ۱۳۲۱ تهران) بود که نامه‌ها و یادداشت‌های به‌جامانده از او در این باره جملگی دارای اهمیت هستند. ریاست هیأت اعزامی ایران را میرزا علیقلی خان مشاورالملک (انصاری) بر عهده داشت که چندی پیش‌تر، از سمت وزارت امور خارجه برکنار شده بود. علاوه بر آن، میرزااحسین‌خان معین‌الوزرا (علاء)، سیدابوالقاسم انتظام‌الملک (عمید)، امان‌الله‌خان جهانبانی و مسیو آدلف پرینی نیز از اعضای این هیأت بودند. عبدالحسین فرزند مشاورالممالک (مشهور به مسعود انصاری) هم منشی آنها بود. او خاطرات این سفر را که در واقع سفرنامه هیأت اعزامی ایران به کنفرانس صلح ورسای به شمار می‌رود در جلد اول کتاب خود با نام «زندگانی من و نگاهی به تاریخ معاصر ایران و جهان» منتشر کرده است.

افزون بر او، فروغی هم درباره چند و چون سفرشان به پاریس و موضوعات مطرح شده در کنفرانس ورسای یادداشت‌هایی را از خود به‌جا نهاده است. او بعد از مشاورالممالک، مهم‌ترین، مشهورترین و پرکارترین عضو هیأت اعزامی ایران به پاریس بود که بسیاری از یادداشت‌ها، بیانیه‌ها، لایحه‌ها، نامه‌ها و مقاله‌های مربوط به اهداف و انگیزه‌های نمایندگان ایران را در آن کنفرانس تهیه و تدوین و به مراجع مختلف ارسال می‌کرد. گذشته از این، در کنار حسین علاء در دیدارها و گفت‌وگوهایی که با «اشخاص صاحب‌نفوذ، چه با ادبا و مبعوثین و چه با رؤسای مطبوعات» انجام می‌دادند، همکاری و هم‌فکری کامل داشته و از کمترین تلاشی دریغ نمی‌نمود. به سخی دیگر او از جمله افراد مؤثر در میان اعضای هیأت ایرانی بود که در متن حوادث و اخبار مربوط به آن قرار داشت. از این‌رو، بخشی از نوشته‌های به‌جامانده از فروغی در این باره، که به‌صورت پراکنده در جاهای مختلف به چاپ رسیده است، اطلاعات مفید و گاه بکری را دربردارند. همین ویژگی‌ها نوشته‌هایش را در میان منابع موجود در موضوع شرکت هیأت ایران در کنفرانس ورسای متمایز و بلکه ممتاز گردانده است. این نوشته‌ها بیشتر نامه‌هایی را دربرمی‌گیرد که فروغی به افراد متعدد فرستاده و در ضمن آنها مسائل گوناگونی را شرح داده است.

از نوشته‌هایی که از فروغی در این باره به‌جامانده، تاکنون چهار ققره چاپ شده است. اولی متن سخنرانی اوست که قرار بود در یکی از جلسات کنفرانس ایراد کند. این نوشته ابتدا در فروردین ۱۳۴۲ در مجله یغما با عنوان «نطق فروغی در کنفرانس صلح پاریس» به چاپ رسید. به باور ایرج ذوقی مطلب چاپ شده در مجله یغما به اشتباه عنوان نطق فروغی در آن کنفرانس نام گرفته است. او شواهدی را هم بر این مدعا به دست داده که علاوه بر تصریح بر اشتباه بودن این عنوان، نشان می‌دهد فروغی در مدت مأموریت هیأت نمایندگان در آن‌جا، اصلاً چنین سخنرانی را انجام نداده است. ذوقی برای اثبات گفته‌های خود به این اکتفا هم اشاره کرده که اصولاً نمایندگان ایران اجازه حضور در کنفرانس را نیافتند و نتوانستند دعای خود را در آن مطرح کنند؛ چه برسد به اینکه در جلسه جداگانه‌ای، فروغی به نمایندگی از آنان سخنرانی کرده باشد. اما نقد ذوقی بر عنوان مطلب چاپ شده در مجله یغما از اهمیت محتوای آن نمی‌کاهد، چه آگاهی‌ها و نکته‌ها و حقایقی در لابه‌لای سطور و عبارات آن نهفته است که در صورت ایراد نشدن آن به‌عنوان سخنرانی در کنفرانس صلح ورسای، برای خواننده و علاقه‌مند امروزی و در یک سخن برای تاریخ معاصر کشور، مهم و راه‌گشاست.

دومین یادداشتی که از فروغی در این باره به زیور طبع آراسته شده، نامه‌ای است که خطاب به «دوستان خویش» نوشته است. چاپ این نامه را نخستین‌بار مجله راهنمای کتاب بر عهده گرفت و در اواخر ۱۳۵۱ برای انتشار آن پا پیش گذاشت. دو سه ماه بعد، در ۱۸ فروردین ۱۳۵۲، این‌بار مجله خواندنی‌ها دست به انتشار آن بازید. با این تفاوت که دست‌اندرکاران خواندنی‌ها از درون و محتوای نوشته فروغی عنوانی برای آن برگزیدند و متن منتشرشده در مجله راهنمای کتاب را با عنوان «ایران نه ملت دارد نه دولت» به چاپ رسانیدند. به گفته ایرج افشار انتشار، این نوشتار شهرت عمومی مجله خواندنی‌ها را به‌دنبال آورد. پس از آن، در اوایل سال ۱۳۵۳ که مجموعه مقالات فروغی به همت حبیب یغمایی در شرف گردآوری و انتشار بود و چون یغمایی، هم در انتشار راهنمای کتاب و هم در گردآوری مقالات فروغی دست داشت، عین همین نوشته فروغی را در مجلد نخست مقالات فروغی گنجانند. پیش‌تر راهنمای کتاب در مقدمه چاپ این نامه، که به قلم ایرج افشار تهیه شده بود، توضیح داده بود: «مکتوبی که در ذیل چاپ می‌شود بسیار با اهمیت است و روش‌رکننده حقایقی چند، مخصوصاً درباره قرارداد ۱۹۱۹ و وضع ناگوار ایران در آن دوره سخت و تاریک که مطلوب ایرانی نبوده و نیست. این مکتوب به قلم مرحوم محمدعلی (ذکاءالملک) است. فروغی این مکتوب را توسط مرحوم ابراهیم حکیمی (علی‌الظاهر) به «دوستان خویش» در آن عصر از پاریس نوشته است.» در ادامه هم، چگونگی دستیابی مجله به اصل نامه را آورده است: «اصل این مکتوب متعلق است به آقای پرویز حکیمی از منسوبان مرحوم ابراهیم حکیم‌الملک که به لطف جناب آقای عبدالله انتظام عکس از آن تهیه شد.»حدود سه دهه بعد، بار دیگر مجله نگاه نو نامه فروغی را درباره کنفرانس پاریس زنده ساخت و متن آن را با مقدمه‌ای که به قلم غلامحسین میرزاصالح تهیه شده بود، به دست انتشار سپرد. با توجه به اختلاف‌های جزئی که در برخی از کلمات و اسامی مندرج در هر دو متن منتشر شده، یکی در کتاب هفته و دیگری در نگاه نو، به چشم می‌خورد چنین به نظر می‌رسد که منبع دستیابی آنها متفاوت بوده است. به‌هر روی میرزاصالح عنوان مقدمه‌اش را «مصیبت تاریخی بی‌اعتنایی به افکار عمومی در ایران» نهاده و در مقدمه‌ای موجز و مفید به چگونگی آغاز جنگ جهانی اول پرداخته است. آخرین نوبتی هم که از این نوشتار فروغی زیر چاپ رفت مربوط به کتاب سیاست‌نامه ذکاءالملک است. دست برقضا در انتشار این نوبت هم ایرج افشار دست داشته است. او ضمن تکرار قسمتی از آنچه پیش‌تر در راهنمای کتاب آورده بود، برای نامه فروغی مخاطبی تعیین و با توجه به اینکه نامه متعلق به پرویز حکیمی (برادرزاده ابراهیم حکیم‌الملک) بوده، در سرعنوان آن قید کرده بود: «نامه به ابراهیم حکیم‌الملک». بنابراین به‌نظر می‌رسد که گیرنده و مخاطب اصلی نامه فروغی، شناخته نبوده، به زعم افراد گاه دوستان وی و گاه ابراهیم حکیمی بوده است. با وجود این می‌توان احتمال داد که با توجه به دارنده نامه فروغی، ایرج افشار در تشخیص و شناسایی مخاطب آن گمان قریب به یقین برده بود. طرفه آنکه تلاش پیوسته افراد متعدد برای چاپ و انتشار همین نامه در فرصت‌های مختلف، اعم از کتاب و نشریه، خود دلالت آشکار بر این دارد که نوشته فروغی درباره کنفرانس صلح با هر عنوانی، با خطاب به هر شخص و نهادی که باشد، از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده، موضوعات مهم تاریخی را مطرح کرده است.

سومین یادداشت نامه‌ای است که فروغی خطاب به میرزا محمود وفارالسلطنه نوشته است. وقارالسلطنه شوهرخواهر فروغی و متخلص به «اورنگ» از خاندان وصال شیرازی است که با هم سابقه نامه‌نگاری داشتند. شماری از نامه‌های آنها، در کتاب باغ بزرگ از وصال تا فروغی؛ خاطرات و یادداشت‌های هوشنگ وصال به چاپ رسیده است. این یادداشت حاوی نکات مهمی است که فروغی، پیش‌تر در نامه «دوستان خویش» به آنها پرداخته بود. یادداشت او با عنوان «نامه خصوصی به محمود وصال (وقارالسلطنه)» اولین‌بار در مجله یغما به چاپ رسید. بعدها هم در مجموعه مقالات فروغی و سیاست‌نامه ذکاءالملک، مکرراً منتشر شده است.

چهارمین فقره از یادداشت‌های فروغی درباره کنفرانس صلح ورسای نوشته‌ای است که وی با هدف «پاسخ به مطبوعات انگلیس» دست به نگارش آن برده است. او در این نوشته کوشیده است به انتقاداتی که جراید انگلیس نسبت به دعاوی هیأت نمایندگی ایران در آن کنفرانس ایراد کرده بودند پاسخ بگوید و دلایل دولت متبوع خود را مبنی بر اعزام هیأت نمایندگی برای شرکت در کنفرانس پاریس بیان دارد. همین یادداشت نیز بار نخست در مجله یغما، بار دوم در مقالات فروغی و بعدها در سیاست‌نامه ذکاءالملک به چاپ رسیده است.

منابع در دفتر روزنامه موجود است

متن کامل این مقاله را در ایران آنلاین بخوانید

## ملک‌تاریخی این ملک

موزه ملی مطبوعات ایران روز چهارشنبه ۲ مرداد ۱۳۹۲ با هدف امکان سیر تحولات مهم تاریخ معاصر مطبوعات کشور در بنای تاریخی بقعه سر قبر آقا در ضلع جنوبی چهارراه مولوی انتهای خیابان سیروس سابق گشایش یافت. نزدیک به یک سال بعد، روز سه‌شنبه ۲۶ فروردین ۱۳۹۳ خبر تعطیلی این موزه که اولین‌های مطبوعات کشور و ابزار و ادوات مربوط به حوزه



حسین میزدی  
مسئول موزه تاریخ

روزنامه‌نگاری را در رد خود داشت و از روزنامه‌های اطلاعات، کیهان، کتابخانه ملی، آرشیو شخصی افراد، کتابخانه آستان قدس رضوی، مؤسسه فرهنگی موزه‌ها جمع‌آوری شده بود. تعطیل و مکان موزه به سازمان اوقاف تحویل داده شده و اموال موزه به معاونت مطبوعاتی وزارت ارشاد انتقال یافت. از آن زمان تا به امروز، فراموشی روی آثار و ابزار به جایی مانده از تاریخ رکن چهارم مشروطیت گرد فراموشی باشد و بناهای تاریخی مطبوعات، یکی پس از دیگری روبه‌ویرانی رفت. پس از تخریب شبانه‌ساختمان مجله توفیق در اول اسفند ۱۳۹۵ خبر فروش ملک تاریخی ماندگارترین روزنامه‌های ایران

### روزنامه و بنای اطلاعات، حیثیت موزه مطبوعات ایران

ارشاد بشتابد تا طلسم موزه مطبوعات در کشور شکسته شود. اهمیت این موزه برای شهر و کشور ما غیرقابل انکار است؛ بی‌تردید هر چیزی که باعث یادآوری گذشته، خصوصاً گذشته نزدیک جامعه بشود، مفید و مؤثر خواهد بود. اهمیت موزه مطبوعات هم در همین موضوع است. چه بسا افرادی از نسل جدید ما که به کل از گذشته رسانه‌ها در مملکت و اهمیت آنها در احصای گذشته اطلاعی ندارند و تأسیس چنین موزه‌ای بتواند به آگاهی نسل‌های تازه کمک کند. به یاد داشته باشیم بزرگ‌ترین عامل تخریب آثار ارزشمند تاریخی، نادانی و جهل است، متأسفانه این نادانی نه تنها در مملکت ما بلکه همه جای دنیا و حتی کشورهای پیشرفته جهان پیوسته موجب از میان رفتن آثار تاریخی می‌شوند. هر زمان که ما نسبت به مسأله‌ای حساس و هوشیار می‌شویم و آگاهی پیدا می‌کنیم، عملاً روند تخریب‌ها هم به توقف می‌گراید. چقدر خوشبختیم که عمارتی مثل ساختمان روزنامه اطلاعات در شهرمان باقی مانده و طی این سال‌ها از تخریب رهایی یافته است. در همان نزدیکی آن در میدان امام یا میدان توپخانه سابق، بسیاری از آثار درجه‌یک ما همچون ساختمان تلنگر افغانه و بلیدیه در دهه چهل خورشیدی از میان رفت و هیچ صدای اعتراضی بلند نشد! این سکوت نتیجه ظلمتی بود که بر شهر سلطه یافته بود و در آن تاریکی هرکس به خود اجازه تخریب داد! خوشبختانه امروز حساسیت مردم نسبت به آثار تاریخی زیاد شده و همین است که روزنامه ایران به این موضوع می‌پردازد، خود نشانی از حساسیت و علاقه مردم و همچنین روزنامه‌نگاران است. بنابراین نسبت به قبل شرایط خیلی بهتری به وجود آمده و اگر رسانه‌ها در انجام رسالت آگاهی بخشی، بدرستی عمل کنند، حتماً سرعت و ثمرات بیشتری نصیب خواهند شد، حتی به نظر بنده بزرگ‌ترین اهرم برای حساسیت زایی بین مردم که در نهایت به حفظ آثار تاریخی منجر خواهد شد، رسانه‌ها هستند. آنها حتی از قانون هم بهتر مؤثر عمل می‌کنند.



سیدهمد مهدیشتی  
رئیس اسبق  
سازمان میراث  
فرهنگی

بخش قابل توجهی از تاریخ روزنامه‌نگاری در ایران است. خوشبختانه ساختمانی که این روزنامه از روزگار دور در آن تهیه و منتشر می‌شد باقی مانده و با این اوصاف اگر بخواهیم مکانی مناسب برای تشکیل موزه مطبوعات معرفی کنیم، بی‌شک باید به سراغ آن رفت؛ چرا که موزه فقط شامل اشیایی که در آن نگهداری می‌شود، نیست و ساختمان آن هم اگر دارای حیثیت تاریخی باشد، نور عالی نور خواهد بود. چه بهتر که تجهیزات و ماشین‌آلات قدیمی چاپ مؤسسه اطلاعات هم زینت‌بخش چنین موزه‌ای و ساختمانی شود. خوشبختانه ساختمان روزنامه اطلاعات در فهرست آثار ملی کشور هم ثبت شده است و از این جهت می‌توان زیر سایه چتر حفاظت قانونی نیز رفت و از ظرفیت قانون برای حفاظت از بنای آن بهره گرفت. در این زمینه از وظیفه شهرداری هم نباید غافل بود. درست است که موضوع مطبوعات به وزارت ارشاد مربوط است یا از جهت حقوق اسناد مرتبط با تاریخ مطبوعات، کتابخانه ملی و... ایفای نقش می‌کند ولی این نکته را نباید از نظر دور داشت که تهران فقط پایتخت سیاسی کشور نیست بلکه پایتخت فرهنگی ایران نیز هست و به این حیثیت شهرداری تهران، مسئولیت‌هایی افزون بر شهرداری دیگر شهرها بر عهده دارد و از آن‌جمله موضوع مطبوعات با پایتختی تهران نیز گره خورده است، نقش شهرداری تهران غیرقابل انکار است. به این دلیل شهرداری تهران باید به کمک کتابخانه ملی و وزارت

### این بنا قاجاری نیست



علی اکبر فاضلی‌زاده  
استاد دانشگاه  
و پیشکسوت  
روزنامه‌نگاری

سال ۱۳۲۰ ما جایی ساختیم به نام خانه مطبوعات. در واقع امتیاز این تشکیلات امتیاز تعاونی بود. دو ماه بعد از راه‌اندازی، در بهارهمان سال پیشنهاد کردیم که نمایشگاه مطبوعات را در کنار نمایشگاه بین‌المللی کتاب برگزار کنیم. اولین سؤالی که از ما شد و نتوانستیم به آن پاسخ بدهیم، این بود که در این نمایشگاه چه چیزهایی می‌خواهید به نمایش بگذارید و چه کسانی از این نمایشگاه بازدید خواهند کرد؟ آیا مردم می‌آیند؟ خوانندگان می‌آیند؟ خود روزنامه‌نگاران می‌آیند؟ این پرسش در آن نمایشگاه و نمایشگاه‌های بعدی که به‌صورت مستقل برگزار شد، باز هم مطرح بود. امروز همین سؤال درباره موزه مطبوعات مطرح است. اگر قرار باشد موزه درست کنیم، اولین پرسش این خواهد بود که در این موزه چه می‌خواهید بگذارید و چه کسانی از آن بازدید خواهند کرد؟ بنده با نظر استاد سید فرید قاسمی کاملاً خبلی‌کار دارم. اما به همه این موضوعات نگاری در کشور ما نیاز به یک موزه مطبوعات دارد. ساختمان قدیمی روزنامه اطلاعات در خیابان خیام که برای موزه پیشنهاد می‌کنند، بی‌بنای قاجاری نیست و متعلق به دوره پهلوی اول است. این منطقه، فردوسی و زار زار در آن سال‌ها و سالهای بعد یعنی دهه سی و چهل، مرکز مطبوعات تهران بود. در کنار هر اقدامی که بیروز مطبوعات ایران را به نسل امروز از میدان فردوسی به طرف شمال در خیابان فردوسی، کوچه‌ای به نام خواندنی‌ها، جلوتر از آن دفتر مجله تهران مصور و در خیابان سرهنگ

سخابی دفتر روزنامه کوشش قرار داشت. دفتر روزنامه اطلاعات نیز در طبقه دوم ساختمانی در فردوسی بود. سال‌ها بعد ساختمان روزنامه به خیابان خیام منتقل شد و جالب است بداند این بنا برای اطلاعات نبوده و متعلق به شرکت سهامی چاپ ایران بود که سهام عمده آن متعلق به آقای عباس مسعودی بود. سال ۱۳۱۴ زمین از بلدیه یا شهرداری آن زمان خریداری و بنای شرکت چاپ ایران دوسال بعد در ۱۳۱۶ در همین ساختمانی که امروز وجود دارد احداث شد و زیرزمین و طبقه اول شرکت چاپ ایران و طبقه دوم دفتر روزنامه اطلاعات در بنده فکر می‌کنم این ساختمان انتخاب خوبی برای موزه مطبوعات است اما چند مشکل اساسی وجود دارد. اول اینکه همچنان متعلق به شرکت سهامی چاپ ایران است و مشکل دیگر اینکه این منطقه به‌شدت تجاری است و یکی از پررونق‌ترین محله‌های تجاری تهران و شاید ایران است و مانند خیلی از جاهای دیگر مثل کوچه برلن خیلی گران است و ارزش سانتی متری دارد و نه متری. شاید یکی از مخالفان احداث موزه در بازار ابزار آلات و تبدیل این مکان به موزه، کاسب‌های آنجا باشند. ضمن اینکه ساختمان پیر است و اگر بخواهد سربا بشود، خیلی‌کار دارد. اما به همه این موضوعات نگاری در کشور ما همچون همجوار با موزه‌های اطراف، دیگری ماهیت مطبوعاتی بنا و وجود ابزار آلات چاپ در زیرزمین ساختمان که بنده از آقای دعایی وصف آن را شنیدم. اگر وسایل موزه سابق را که در وزارت ارشاد وجود دارد، به این مکان منتقل کنیم، می‌توانیم صاحب موزه بشویم.

من در کنار هر اقدامی که بیروز مطبوعات ایران را به نسل امروز بشناساند و اهالی مطبوعات و خوانندگان در جایی دوره هم جمع کند، تمام قد می‌ایستم و از این کار دفاع می‌کنم.

### موزه محافظه تاریخی ما



نصر الله حدادی  
تهران بزوه

ساختمان روزنامه اطلاعات یکی از ساختمان‌های قدیمی شهر ماست که در خیابان جلیل آباد قدیم یا خیابان خیام امروز، قرار دارد. خیابان جلیل آباد را شاید بتوانان تاریخی‌ترین خیابان تهران بواسطه رویدادهای تاریخی دانست. از سویی دیگر همجوار ساختمان روزنامه اطلاعات با ساختمان‌های تاریخی دیگر همچون قورخانه، میدان مشق با تاریخ دویست ساله‌اش در شمال آن، سردر باغ ملی، موزه ایران باستان، ساختمان تاریخی اداره پست، میدان توپخانه به‌عنوان دومین میدان قدیمی تهران و... باعث حفظ موقعیت تاریخی ساختمان روزنامه اطلاعات شده است. از طرف دیگر در نزدیکی این بنا، موزه‌های بسیار زیادی قرار دارد. اگر روزی نسخه‌هایی از تمام روزنامه‌های ایران، چه آن که در دوره قاجار منتشر می‌شدند و چه پهلوی و چه دوران ما در این موزه جمع شود، در زمینه آگاهی‌بخشی به نسل جوان بسیار مؤثر خواهد بود. به نظر من اگر بخشی از این موزه را به وسایل چاپ و نشر روزنامه‌ها در قدیم اختصاص دهند خیلی مفید خواهد بود. روزنامه اطلاعات اتفاقاً در زمینه چاپ و نشر خیلی مدرن بود و اگر این دستگاه‌ها وجود داشته باشد و نمایش بدهند، ارزشمند خواهند بود، حتی می‌شود از دستگاه‌هایی که مرحوم اسماعیل دمیرچی جمع‌آوری کرده بود نیز استفاده شود. خود ساختمان روزنامه اطلاعات که مربوط به دوره رضاشاه است و عکس‌ها و اطلاعاتی که از آن وجود دارد، می‌تواند زینت بخش موزه مطبوعات شود و در نهایت همچنین موزه‌ای باعث حفظ حافظه تاریخی ما خواهد شد.

### یادداشت



سردر ساختمان قدیمی روزنامه اطلاعات در خیابان خیام

### تداوم تاریخی یک نشریه



مهدی بهزادی  
روزنامه‌نگار

روزنامه اطلاعات به‌عنوان قدیمی‌ترین روزنامه زنده کشور، بیش از هر چیز، یادآور «تداوم تاریخی» یک نشریه در تاریخ مطبوعات ایران است. تداومی که معمولاً در میهن ما، بواسطه تحولات سیاسی و اقتصادی و... کمتر شاهد آن بوده‌ایم. حتی ساختمان بسیاری از نشریات بزرگ و کوچک از میان رفتند، اما عمارت قدیمی روزنامه اطلاعات، هنوز وجود دارد و نام روزنامه اطلاعات، هنوز هم بر سر در عمارت قدیمی آن نمایان است. محل اولیه انتشار روزنامه اطلاعات، یعنی همان جایی که نخستین شماره اطلاعات در دو صفحه و در ۱۳۰۵ منتشر شد، ساختمانی در خیابان لاله زار، کوچه وثوق نظام بود و اصلاً ساختمان مذکور به وثوق نظام تعلق داشت. بعدها روزنامه این مکان را ترک کرد و به‌جایی دیگر نقل مکان نمود، تا اینکه در سال ۱۳۱۴ عباس مسعودی، مدیر اطلاعات، زمینی را در خیابان خیام، تقاطع سیه، که از سوی شهرداری به مزایده گذاشته شده بود، و ابتیاع و حیات روزنامه اطلاعات در این قسمت شهر از سر گرفته شد. به هر روی نمای آجری بنا و تزئینات داخلی آن همگی یادآورانه‌های معماری دوران پهلوی اول است. بعدها در دهه چهل، ساختمان یازده طبقه‌ای روزنامه، در کنار عمارت رضاشاهی اطلاعات سربا آورد و روزنامه صاحب ساختمانی نوآیین، در کنار عمارت قدیمی‌اش شد. پس از انقلاب، ساختمان و تشکیلات اطلاعات در دهه هفتاد به خیابان میرداماد منتقل و عمارت قدیمی اطلاعات متروک ماند تا اینکه در سال ۱۳۸۴ در فهرست آثار ملی به ثبت رسید.

### یادداشت

### نقطه‌ای از شهر



مهدی حجت  
عضو هیات علمی  
دانشگاه تهران و  
اولین رئیس سازمان  
میراث فرهنگی

پیشنهاد دوستان ما در زمینه تبدیل ساختمان قدیمی روزنامه اطلاعات به موزه مطبوعات کشور، از جهات متعددی قابل بررسی و تصمیم‌گیری است. برای اینکه یک ساختمانی، موزه موضوع خاصی شود، باید دارای امکاناتی باشد تا بتوان درباره آن تصمیم‌گیری کرد. اما ساختمان روزنامه اطلاعات از جهاتی بسیار با اهمیت و مهم است. یکی به‌دلیل آنکه این عمارت از ساختمان‌های با ارزش قدیمی است که باید حفظ و مرمت بشود؛ دومین نکته سابقه طولانی مدت این ساختمان با یک روزنامه است که به‌عنوان یک موزه مطبوعات به آن وجهت خواهد بخشید. سومین نکته، موقعیت مکانی این ساختمان است که در آستانه ورودی شهر تاریخی تهران قرار دارد و اصولاً تمام توریست‌هایی که قصد دیدن آثار تاریخی تهران را دارند، به این نقطه از شهر می‌آیند و از موزه‌های دیگر نظیر موزه ایران باستان، موزه دوره اسلامی، موزه ملک، موزه پست و... استفاده و بازدید می‌کنند. طبیعی است کسانی که به این موزه‌ها می‌آیند، به فاصله چند قدم به ساختمان روزنامه اطلاعات و موزه مطبوعات

هم خواهند آمد. بنابراین اگر روزی این ساختمان تبدیل به موزه مطبوعات شود در کنار مجتمع‌های موزه‌ای قرار خواهد گرفت و بازدیدکننده زیادی خواهد داشت. نکته دیگر قرارگیری این ساختمان در مقابل بزرگ‌ترین ایستگاه مترو تهران و دسترسی به استراحت‌گاهی به‌نام پارک شهر، از مزیت‌های این ساختمان برای تبدیل شدن آن به موزه است. با توجه به چنین امکاناتی که این ساختمان دارد، اگر ما بخواهیم کاربری دیگری به این عمارت بدهیم، نهایت بد سلیبگی و کج سلیبگی است! این ساختمان همه امکاناتی که برای پدیدآیی یک موزه، لازم و ضروری است، دارد. اما ساختمان روزنامه این ساختمان ثبت ملی هم شده است و قانون باید در حفظ و نگهداری آن، حرف نهایی را بزند. از سویی دیگر سازمان میراث فرهنگی وظیفه مرمت و حفظ آن را دارد. همچنین بخش خصوصی باید برای حفظ این گونه مکان‌ها، جذب شود. ممکن است کسی بگوید امکانات مالی وجود ندارد. این نداشتن امکانات مالی همیشه بوده و خواهد بود! حتی در زمان دفاع مقدس که مملکت در جنگ بود، این کارهای فرهنگی به‌هم وجود داشت و بی‌تردید رضاشاه ما از آن موقع نیز بی‌استثنا. حتی به نظر من برای راه‌اندازی این موزه، می‌شود از امکانات مادی و معنوی خود مطبوعات هم استفاده کرد؛ این موزه باید در آن سهیم باشد.